

**The International Socialization: Social Necessity
of the Economic Statecraft of Development (Case
Study: the Economic Statecraft
and International Socialization of
Iran)**

Naser Yosefzehy¹
Vahid Senaee², SeyedAhmad Fateminezhad³, Morteza Manshadi⁴

Abstract

The economic statecraft as the international economic tools of following the strategic goals of countries is a new notion in economic studies of foreign policy. The materialist approaches ever consulted this field. These researches by linking the economic tools with politics, hard power, survival, and security have expanded the theoretical sphere of economic statecraft. By their emphasizing on the role of material elements and political goals in utilizing of economic instruments, economic statecraft has been declined to the power of politics and the analytical tool of the great powers' negative competitions and their dictating relations with developing countries. The realistic and traditional economic statecraft is in lack of applying capacity to developing countries and analysis of the role of meta-material elements in foreign policy. The article aims at to link the economic statecraft to "policy of development" and the social approach of foreign policy. What are the effective elements at the success of developing countries in utilizing the international economic tools? Invoking to the international economic tools is rooted the national necessity of development, identity, and socialization. By changing the egoistic identity to the collective identity during the process of international socialization, legitimacy and knowledge context of optimization the transnational sources will be prepared and reached. Development is the final target of international socialization and economic statecraft. In narrative of sociality and development will be dismiss the realistic declining and be applied to developing countries. The focal points of Iran's contemporary statecraft events have been the struggle on economic tools and international political norms; means the patterns of modernization and constructing of economic development and the patterns of constitution and republican of political development. The non-collective political identity and international non-socialization are the obstacles of succession of Iran's economic statecraft.

Keywords: Economic Statecraft, Development, Identity, International Socialization, Iran.

Article Type: Research Article.

Citation: Yosefzehy, Naser, Senaee, Vahid, Fatemi Nezhad, S.H., & Manshadi, Morteza (2020). The International Socialization: Social Necessity of the Economic Statecraft of Development. *International Political Economy Studies*, 3(1), 53-74.

1. Ph.D Student in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
2. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author), sinaee@um.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
4. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

جامعه‌پذیری بین‌المللی، بایسته‌ت‌گذاری اقتصادی توسعه نمونه‌پژوهی: ایران

ناصر یوسف‌زهی*

وحید سینایی**، سیداحمد فاطمی‌نژاد***، مرتضی منشادی****

چکیده

کشورگذاری اقتصادی به‌مثابه بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی بین‌المللی در تحقق اهداف راه‌بردی دولت‌ها مفهومی جدید در مطالعات اقتصادی سیاست خارجی است. تاکنون ره‌یافت‌های ماتریالیستی این حوزه را بررسی کرده‌اند. این پژوهش‌ها با پیوند دادن ابزارهای اقتصادی با سیاست، قدرت سخت، بقا، و امنیت حوزه نظری کشورگذاری اقتصادی را گسترش داده‌اند. با تأکید آنان بر نقش عناصر مادی و اهداف سیاسی در به‌کارگیری ابزارهای اقتصادی، کشورگذاری اقتصادی به «سیاست قدرت»، «ره‌یافتی ماتریالیستی»، و ابزار تحلیل رقابت منفی قدرت‌های بزرگ و روابط تحکمی آنان با دولت‌های درحال توسعه تقلیل یافته است. کشورگذاری اقتصادی سنتی و رئالیستی فاقد ظرفیت کاربست برای کشورهای درحال توسعه و مطالعه نقش عناصر اجتماعی در تحلیل سیاست خارجی و توسعه است. در صورتی که کشورگذاری اقتصادی و جامعه‌پذیری بین‌المللی از ابزارهای مهم توسعه تلقی می‌شوند. این مقاله^۱ درصدد پیوند کشورگذاری اقتصادی با «سیاست توسعه» و «ره‌یافت اجتماعی» سیاست خارجی است. پرسمان اصلی بدین شرح است: عوامل مؤثر در موفقیت کشورهای درحال توسعه در به‌کارگیری ابزارهای اقتصادی بین‌المللی چیست؟ از لوازم بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی بین‌المللی نوع هویت و جامعه‌پذیری دولت است. دولت‌های درحال توسعه با تغییر هویت خودمحور به هویت جمعی در فرایند جامعه‌پذیری بین‌المللی، مشروعیت و زمینه معرفتی بهره‌گیری از منابع اقتصادی فراملی را فراهم می‌آورند. بنابراین، امکان موفقیت دولت‌های جامعه‌سستیز بین‌المللی در کشورگذاری اقتصادی و توسعه ضعیف است. در «قرائت توسعه‌ای و اجتماعی» تحلیل‌گرایی رئالیستی و موضع تحکمی ادبیات کشورگذاری اقتصادی رفع می‌شود و قابل‌کاربست برای کشورهای درحال توسعه خواهد بود. مرکز ثقل تحولات معاصر کشورگذاری ایران منازعه بر سر استفاده از ابزارهای اقتصادی توسعه و درونی‌سازی هنجارهای بین‌المللی بوده است. هویت غیرجمعی دولت و ساختارها و نهادهای جامعه‌سستیز بین‌المللی از موانع توسعه و کشورگذاری اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: کشورگذاری اقتصادی، توسعه، جامعه‌پذیری بین‌المللی، هویت، ایران.

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)،
sinaee@um.ac.ir
*** استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
**** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۱. مقدمه

مطالعات اقتصادی سیاست خارجی از موضوعات مهم و جدید سیاست‌گذاری عمومی است. ذیل این عنوان تاکنون حوزه‌های اقتصاد سیاسی، دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی تجاری، امنیت اقتصادی، و کشورداری اقتصادی بررسی شده است. کشورداری اقتصادی در قرن بیستم به‌ویژه پس از دهه ۱۹۴۰ م با آغاز جنگ سرد، استقلال بیش‌تر کشورها، و اقتصاد جهانی لیبرال موضوعیت یافت. اقتصاد لیبرال فرصت‌های بسیاری برای دولت‌ها در به‌کارگیری کشورداری اقتصادی فراهم کرد. اما منازعات ایدئولوژیکی و امنیتی دو بلوک شرق و غرب در جنگ سرد مانع بزرگی برای جهانی شدن اقتصاد لیبرالیستی بود. دیوید بالدوین (۱۹۸۵) تحت‌تأثیر تحولات جنگ سرد اصطلاح کشورداری اقتصادی را مطرح کرد. از این پس، مفهوم کشورداری اقتصادی به حوزه تحلیل «اقتصاد سیاست خارجی» وارد شد. با فروپاشی شوروی کشورداری اقتصادی بر کشورداری نظامی و ایدئولوژیکی ارجحیت یافت. طی این تحول ابزارهای اقتصادی راه‌برد کلیدی سیاست خارجی در روابط بین‌دولت‌ها به‌منظور تحقق اهداف راه‌بردی تلقی می‌شد.

ره‌یافت‌های عقلایی و ماتریالیستی روابط بین‌الملل بیش از سایر نظریات درباره کشورداری اقتصادی تئوری‌پردازی کرده‌اند. در قرائت ماتریالیستی، کشورداری اقتصادی «توسل دولت‌ها به ابزارهای تنبیهی/ سلبی و تشویقی/ ایجابی اقتصادی برای تحقق اهداف استراتژیکی از جمله تغییر رفتار دولت هدف» است. براساس این قرائت، کشورداری اقتصادی «اعمال قدرت سیاسی» از طریق توانایی‌های اقتصادی و ابزارهای تنبیهی هم‌چون تحریم است. کشورداری اقتصادی تحت‌تأثیر ادبیات پوزیتیویستی پژوهش‌های تجربی در این حوزه صرفاً به توضیح روابط بین قدرت‌های بزرگ و روابط این قدرت‌ها با دولت‌های درحال توسعه و توسعه‌نیافته اختصاص یافته است. در این فرایند مبانی نظری و تجربی کشورداری اقتصادی دچار تقلیل‌گرایی شده است. در واقع، حوزه نظری کشورداری اقتصادی با موضعی از بالا به پایین به‌شدت به روابط کشورهای توسعه‌یافته - توسعه‌نیافته محدود شده است.

تقلیل‌گرایی نظری و سلبی کشورداری اقتصادی در رویکردهای پوزیتیویستی و قرائت سیاسی آنان ریشه دارد. مطالعات این رشته با متغیرهای قدرت، سیاست، بقا، امنیت، جغرافیا، منابع، و سرزمین عجین شده است. این متغیرها کلیدواژه‌های جعبه‌ابزار مفهومی ساحت‌های ماتریالیستی و رئالیستی سیاست خارجی و نیز محور منازعات دو بلوک در جنگ سردند. طبق قرائت غالب، الزامات سیاسی - امنیتی بیش از هرچیزی ضرورت توسل به کشورداری اقتصادی را توجیه می‌کند. اما نویسندگان مقاله حاضر با ارائه قرائتی سازه‌نگارانه یا اجتماعی درصدد توجه به الزامات اجتماعی - اقتصادی‌اند. پرسش اصلی مقاله این است که عوامل مؤثر در موفقیت کشورهای درحال توسعه در به‌کارگیری ابزارهای اقتصادی بین‌المللی چیست؟ براساس فرضیه پژوهش، کشورهای جامعه‌پذیر بین‌المللی فرصت بیش‌تری برای بهره‌گیری از توانایی‌ها و منابع اقتصادی بین‌المللی جهت پیش‌برد توسعه خواهند داشت. پرسش فرعی نیز متوجه

چرایی توسل دولت‌ها به کشورداری اقتصادی است. در پاسخ باید گفت، الزامات ناشی از توسعه یا توسعه‌نیافتگی اقتصادی محرک مهمی در روی‌آوری دولت‌ها به منابع اقتصادی بین‌المللی است. واکاوی پیوند کشورداری اقتصادی با سیاست توسعه و هویت دولت‌ها در پژوهش حاضر چندین هدف مهم را دنبال می‌کند: نخست این‌که می‌توان وسعت کاربست نظری کشورداری را از طریق واردکردن کشورهای کوچک به حوزه‌ی تحلیلی آن گسترش داد، به‌ویژه آن‌که بسیاری از این کشورها توسعه اقتصادی را در اولویت خود قرار داده‌اند. یکی از منابع توسعه‌ای آنان به‌طور حتم حمایت‌های مالی و اقتصادی بین‌المللی است. اما موفقیت در بهره‌گیری منابع بین‌المللی به نوع گفت‌وگو، معرفتی، ایدئولوژی، و هویت سیاسی دولت‌ها منوط است. از ارزش افزوده‌های نوشتار حاضر تأکید بر نقش عناصر نظام معنایی بر کشورداری داخلی و بین‌المللی است. این مهم هدف دوم ما را پی‌گیری خواهد کرد. جامعه‌پذیری و جامعه‌پذیری بین‌المللی، که در گفت‌وگو هویتی و جامعه‌ی معرفتی دولت‌ها ریشه دارد، تأثیر به‌سزایی در کشورداری اقتصادی دارد. گفت‌وگو حاکم دولتی فرایند توسعه را یا از طریق تعامل با جهان یا توان‌مندی‌های بومی/ داخلی پی‌گیری می‌کند. سپس این‌که ضرورت تعامل با جهان و هنجارهای متفاوت کشورها بیش‌تر دولت‌های توسعه‌گرا را به جامعه‌پذیری بین‌المللی ناچار می‌کند. از این طریق می‌توان امیدوار بود که چهره‌ی تحکمی و سلبی کشورداری اقتصادی در قرائت رئالیستی به چهره‌ای مثبت و ایجابی تغییر یابد که هدف نهایی آن از طریق تعاملات اقتصادی و اجتماعی توسعه‌آرزیابی می‌شود.

در این نوشتار دولت ایران مطالعه‌ی موردی کاربست کشورداری اقتصادی - اجتماعی است. ایران در دو قرن اخیر مسیر پرفرازونشینی را در این عرصه سپری کرده است. کشورداری اقتصادی و جامعه‌پذیری بین‌المللی بر تحولات سیاسی - اجتماعی ایران سایه افکنده است؛ به‌گونه‌ای که جریان‌های سیاسی ایران حول محور این دو عنصر شکل گرفته و با یکدیگر رقابت کرده‌اند. نخست جریان‌هایی که بهره‌گیری از منابع مالی به‌ویژه غربی و نیز پذیرش هنجارهای بین‌المللی هم‌چون دموکراسی غربی را مردود اعلام داشته و آن را نشانه‌ی سلطه‌ی اقتصادی و سیاسی غرب تلقی کرده‌اند. این گروه بر ضرورت استقلال اقتصادی، بومی‌گرایی اقتصادی، و مدل دینی سیاست تأکید دارند. دوم جریان‌هایی که ضرورت توسعه اقتصادی ایران آنان را به‌سمت توسل به منابع بین‌المللی و درونی‌سازی هنجارهای فراملی سوق داده است. این جریان، برخلاف گروه نخست، بیش‌تر داعیه‌ی دموکراسی خواهی دارد. براساس این قرائت، روزنه‌ای جدید از تحلیل تاریخ کشورداری ایران می‌توان گشود: نخست پی‌گیری امر توسعه از طریق ابزارهای اقتصادی بین‌المللی یا ملی و دوم مسئله‌ی چالش‌برانگیز مسیر توسعه سیاسی از مجرای هویتی یعنی یا پذیرش هنجارهای بین‌المللی از سوی دولت از جمله دموکراسی و حقوق بشر یا درونی‌سازی هنجارهای داخلی.

نویسندگان در چند گام به پرسش مقاله حاضر پاسخ خواهند داد. ابتدا پژوهش‌های تجربی (ادبیات تحقیق) بررسی می‌شود. هدف از تحلیل این پژوهش‌ها فهم برداشت‌های محققان از کشورداری اقتصادی است. سپس مطالعات نظری کشورداری اقتصادی طی فرایند تکاملی آن بررسی می‌شود. هدف از بررسی تحول مفهومی و تئوریک کشورداری اقتصادی فهم بایسته‌های مدنظر تئوری‌پردازان از این حوزه کشورداری است. بخش سوم به نقش مؤلفه‌های هویت و جامعه‌پذیری بین‌المللی در موفقیت کشورداری اقتصادی اختصاص یافته است. در نهایت، کشورداری اقتصادی معاصر ایران مطالعه شده است.

۲. پیشینه تحقیق

پژوهش‌های حوزه کشورداری اقتصادی به دو دسته نظری و تجربی تقسیم می‌شود. پژوهش‌های نظری در بخش ادبیات نظری بررسی خواهد شد. در این‌جا اکثر پژوهش‌های تجربی را بررسی می‌کنیم. براساس بازه زمانی، پژوهش‌های تجربی کشورداری اقتصادی به دو دوره تقسیم می‌شود. گروهی از محققان کشورداری اقتصادی عصر جنگ سرد را مطالعه کرده‌اند از جمله چان و دروری (Steve Chan and A. Cooper Drury 2000)، دابسن (Dobson 2002)، فرانک (Frank 2007)، و زانگ (Zhang 2014). پژوهش‌های این گروه حاکی از پیوند منازعات ایدئولوژیکی و امنیتی جنگ سرد با ابزارهای اقتصادی است. از نظر دابسن، کشورداری اقتصادی آمریکا طی سال‌های ۱۹۳۳-۱۹۹۱ با هدف «بقا» انجام شده است. کتاب فرانک منازعه دولت‌های اروپایی با آمریکا درباره تجارت با بلوک شرق و کشورهای کمونیستی را تحلیل کرده است. گروه دوم پژوهش‌گرانی‌اند که کشورداری اقتصادی پساجنگ سرد را بررسی کرده‌اند. این پژوهش‌ها بر کشورداری بین‌المللی با محوریت آمریکا و چین متمرکز شده است. مالمگرین (Malmgren 1991)، رز (Ross 2008)، و ماریان (Maryanne 2008) کشورداری اقتصادی آمریکا را مطالعه کرده‌اند. براساس این پژوهش‌ها، خاورمیانه و آسیا از مناطق هدف کشورداری آمریکا در سال‌های اخیر بوده‌اند. تهدیدات بنیادگرایی، تروریسم، و گسترش نظامی و اقتصادی چین نقش مهمی در چنین گزینشی داشته است. نتایج پژوهش‌ها حاکی است که آمریکا با به‌کارگیری ابزارهای پیش‌تر سلبی (کشورداری غالباً منفی اقتصادی) درصدد کنترل و هدایت نظم اقتصادی بین‌المللی پساجنگ سرد و تغییر رفتار دولت‌های مقصد بوده است. گروه دوم از پژوهش‌های کشورداری اقتصادی پساجنگ سرد به چین اختصاص یافته است از جمله، نوریس (Norris 2010)، اردینز و همکارانش (Urdinez et al. 2016)، اگریاتونگ و کیث (Zhang Xiaotong and James Keith 2017)، لی (Li 2017)، ویگل و لندیور (Mikael Wigell and Ana Soliz Landivar 2018)، چینگ (Cheang 2018)، و یانگ (Yang 2019). از نظر آن‌ها، هدف کشورداری اقتصادی مثبت چین تسلط بر اقتصاد منطقه‌ای و جهانی و نقش‌آفرینی در سیاست جهان از طریق رقابت اقتصادی و استراتژیکی با آمریکا و

تضعیف هژمونی این کشور است. چنان‌که گذشت، بیش‌تر پژوهش‌ها به روابط و منازعات بین‌المللی دو بلوک شرق و غرب با محوریت کشورهای شوروی، آمریکا، و چین اختصاص یافته است. البته نکته تأمل‌برانگیز ادبیات ضعیف درباره‌ی کشورداری روسیه در عصر پساجنگ سرد است. فقط بخشی از پژوهش کانولی (Connolly 2018) به کشورداری اقتصادی روسیه اختصاص یافته است. از نظر وی، تحریم‌های غربی رفتار خارجی و ماهیت هم‌گرایی روسیه با اقتصاد جهانی را تحت تأثیر قرار داده است. درباره‌ی کشورداری اقتصادی ایران نیز تاکنون پژوهشی انجام نشده است. کشورداری اقتصادی معاصر ایران حوزه مطالعاتی مهم در سیاست خارجی است که پژوهش‌های متعددی را می‌طلبد.

۳. مباحث نظری: تحول نظری کشورداری اقتصادی

کشورداری اقتصادی در عصر جنگ سرد موضوعیت یافت. متعاقب تحولات ایدئولوژیکی و امنیتی این دوره، دیوید بالدوین اصطلاح کشورداری اقتصادی را مطرح و تئوریزه کرد. کشورداری اقتصادی در وهله نخست چهارچوبی درباره‌ی این پرسش بود که «چگونه ابزارهای اقتصادی برای اعمال قدرت به‌کار گرفته می‌شوند؟» (Malmgren 1991: 10). به تدریج، نظریه‌ی کشورداری اقتصادی به بهره‌گیری دولت‌ها از منابع، ابزارها، و فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی و ملی برای اهداف استراتژیکی اطلاق شد. به نظر بالدوین، کشورداری اقتصادی می‌تواند ابزار فشار تغییر رفتار دولت هدف، دست‌کاری فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی برای اهداف استراتژیکی، و اعمال قدرت باشد (Boute 2019: 389). کشورداری اقتصادی در عصر پساجنگ سرد به تدریج توسعه نظری یافت. ماستاندانو تلاش کرد تا میان کشورداری اقتصادی و امنیت پیوند برقرار کند. وی درصدد بود دو مسئله را تبیین کند: چگونه و چرا حکومت‌های آمریکا به رابطه میان اقتصاد و سیاست در سیاست خارجی واقف شده‌اند و دوم چگونه دانش‌پژوهان روابط بین‌الملل رابطه امنیت و اقتصاد طی چند دهه اخیر را بررسی کرده‌اند (Mastanduno 1998: 826-827)؟ از نظر وی، متخصصان حوزه روابط بین‌الملل از مدل‌های اقتصاد خرد برای تحلیل نتایج امنیت بهره گرفته‌اند. اما وی قصد دارد با وام‌گیری از مفاهیم حوزه مطالعات امنیتی (هم‌چون توازن قدرت یا معمای امنیت) این مسئله را در اقتصاد سیاسی بین‌المللی توضیح دهد. از دیدگاه ماستاندانو، فاصله میان اقتصاد سیاسی بین‌المللی و مطالعات امنیتی اکنون رنگ باخته است و تعامل این دو را شاهدیم. سیاست‌های اقتصادی و سیاست‌های دفاعی در تعامل با یکدیگر استراتژی‌های بزرگ قدرت‌های جهانی را شکل می‌دهند. از نظر وی، استراتژی‌های امنیتی (اتحاد یا محاصره) در تحقق اهداف اقتصادی سهیم‌اند. درمقابل، ابزارهای اقتصادی هم‌چون تحریم می‌توانند ابزار کلیدی تأمین امنیت ملی کشور تلقی شوند (Mastanduno 1999: 289-290).

جین — مارس بلانچارد (Jean-Marc F. Blanchard) و نورین ریپسمن (Norrin M. Ripsma 2008) تلاش کرده‌اند تا کشورداری اقتصادی را با سیاست گره زنند. از نظر آنان، ادبیات کشورداری اقتصادی از

دو گزاره حاکم رنج می‌برد: نخست این که به‌رغم دیدگاه بالدوین همه اشکال کشورداری اقتصادی از منطق مشابهی (تغییر رفتار و اعمال قدرت) پیروی نمی‌کنند و دوم، مسئله اصلی این است که تحریم‌ها و مشوق‌ها می‌توانند اهداف سیاسی - خارجی را محقق کنند یا خیر؟ در نتیجه، به سیاست توجه کمی شده است. یعنی «چه موقع» و «در چه شرایطی» کشورداری اقتصادی می‌تواند در دستیابی به اهداف موفق باشد. بلانچارد و ریپسمن پس از پژوهش‌های متعدد درباره رابطه اقتصاد، سیاست، و قدرت توانستند نظریه سیاسی کشورداری اقتصادی را تثویز کنند. طبق این قرائت سیاسی، کشورداری اقتصادی و موفقیت آن نمی‌تواند بدون توجه به بافتار سیاسی داخلی و بین‌المللی بررسی شود. آنان بر وابستگی پی‌آمدهای سیاسی کشورداری اقتصادی به آرایش‌های سیاسی داخلی دولت هدف و دولت فرستنده (the sender state) و متغیرهای سیاسی بین‌المللی، که می‌تواند هزینه‌های سیاسی رویارویی با دولت هدف را تغییر دهد، تأکید دارند (Blanchard and Ripsman 2008: 371-372).

مایک اکانو هیجمانز (Maaik Okano-Heijmans 2011) تلاش کرده است مرزهای نظری دیپلماسی اقتصادی و کشورداری اقتصادی را مشخص کند. از نظر وی، در دیپلماسی اقتصادی اگرچه دولت نخستین بازیگر (the primary actor) است، به نقش سایر بازیگران غیرحکومتی نیز توجه می‌شود. اما در کشورداری اقتصادی دولت یگانه بازیگر (the only player) تلقی می‌شود. بنابراین، تأثیر بازیگران غیرحکومتی بر کنش‌های دولت مورد توجه نظریه‌پردازان نخست کشورداری اقتصادی هم‌چون بالدوین قرار نگرفته است. از نظر هیجمانز، قید «اقتصادی» در دیپلماسی اقتصادی به اهداف اقتصادی (economic goals) (هم‌چون افزایش بهره‌وری اقتصادی)، ابزارهای اقتصادی (از جمله منع دسترسی به ابزارهای مالی)، و محرک‌های اقتصادی (economic motives) (برای مثال ارتقای صنعت) اشاره دارد (Okano-Heijmans 2011: 7-9). از دیدگاه وی، کشورداری اقتصادی از جانب بالدوین به تکنیک‌ها و ابزارهای صرفاً اقتصادی محدود شده است، در صورتی که دیپلماسی اقتصادی درباره پی‌آمدهای نیت‌مند یا واقعی سیاست یا اقدامات و فرایندهایی که طی آن سیاست ساخته شده است (فرایند تصمیم‌سازی) تعریف می‌شود. از نظر هیجمانز، بیش‌تر مطالعات درباره کشورداری اقتصادی توجه‌شان را به ابزارهای قهرآمیز مانند تحریم متمرکز کرده‌اند، در حالی که دیپلماسی اقتصادی اندیشه‌ای درباره به‌کارگیری ابزارها و روش‌های غیرقهرآمیز اقتصادی است. ابزارهای دیپلماسی اقتصادی برخلاف کشورداری اقتصادی هم اقتصادی و هم سیاسی است. در مجموع، براساس سه شاخص می‌توان تفاوت دیپلماسی اقتصادی و کشورداری اقتصادی را مطالعه کرد: الف) منازعه و درهم‌تنیدگی سیاست و اقتصاد (ابزارهای سیاسی و اقتصادی)، ب) تنش و درهم‌تنیدگی فشارهای داخلی و بین‌المللی، و پ) تنش و درهم‌تنیدگی حکومت و سایر بازیگران. وجه مشترک هر سه زیست دیپلماسی اقتصادی و کشورداری اقتصادی در قلمرو گسترده سیاست خارجی و سیاست اقتصادی بین‌المللی است (ibid.: 15-16).

از نظر نورمن بیلی^۲، مطالعات تحلیلی جدید درون‌بینی‌های مهمی در رویکرد کشورداری اقتصادی ارائه کرده که در این بین دو تحول نظری نقش تاکتیک‌های تحریم مالی و حملات سایبری در اجرای

استراتژی‌های اقتصادی مهم‌اند. راویچ (Ravich 2015) مورد اخیر را بررسی کرده است (Bailey 2015: 34-35). راویچ و همکاران از نخستین کسانی بودند که کشورداری اقتصادی و نظریه‌های سایبری یا قدرت نرم را با یکدیگر پیوند زدند. از نظر آنان، به مقتضای تغییر جوامع، ابزارها و تاکتیک‌های اقتصادی تحول یافته است. عصر اطلاعات و انقلاب تکنولوژی و نیز جهان مجازی فضای سایبری شکل سخت جنگ اقتصادی را به شکل نرم آن تغییر داده است. راویچ به شکل نرم کشورداری اقتصادی معتقد است. وی بر عدم آمادگی و بی‌توجهی کارگزاران دولتی، بانک‌ها، و مؤسسات خصوصی آمریکا به توانایی‌هایی تهاجمی سایبری به منظور تسلط بر حوزه‌های هنجاری بازرگانی تأکید دارد. از دیدگاه راویچ و همکارانش روسیه، چین، و ایران منابع اصلی انواع حملات سایبری به آمریکا هستند. حملات می‌تواند شامل جرم سایبری، جاسوسی سایبری، خراب‌کاری سایبری، و تروریسم سایبری باشد. قرائت نرم راویچ کشورداری اقتصادی را به جنگ سایبری تقلیل داده است. از نظر وی، دولت‌ها و بازیگران غیردولتی می‌توانند برای آسیب‌رساندن به توانایی‌های امنیتی دولت هدف به روش‌های نوین سایبری متوسل شوند. وی با وجود صحنه‌ها بر ابعاد نظری فراعینی کشورداری اقتصادی بر جهان مجازی - سایبری و نه جهان اجتماعی صحنه گذاشته است. افزوده نظری وی بر کشورداری اقتصادی تأکید بر ابزارهای مجازی جنگ مدرن به جای ابزارهای سنتی جنگ اقتصادی است (Ravich 2015: 2-14).

پژوهش‌های جدید حول کشورداری اقتصادی و فضا تمرکز یافته است. آناتولی ب‌اوت (Anatole Boute 2019) نظریه‌های کشورداری اقتصادی و نظریه‌های ژئوپلیتیک را در راستای توضیح هدف اقدامات اقتصادی دولت (state-owned enterprises/ SOEs) تحلیل کرده است. از نظر وی، کشورداری اقتصادی فعالیت‌های اقتصادی (مثل سرمایه‌گذاری) به منزله ابزار سیاست خارجی و ژئوپلیتیک مطالعه رقابت دولت‌ها برای قلمرو، منابع، و امنیت است. براساس تئوری کشورداری اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و اقدامات اقتصادی دولت‌ها با هدف دسترسی به اهداف ژئوپلیتیکی هم‌چون کنترل منابع یا اعمال نفوذ در مناطق دارای منافع استراتژیکی خاص انجام می‌شود. از نظر بولتی، امروزه ژئوپلیتیک سرمایه‌گذاری‌های خارجی قدرت‌هایی چون چین و روسیه زیربنای دیپلماسی آنهاست. در بافتار قدرت در حال رشد اقدامات اقتصادی دولت‌ها و افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی، ژئوپلیتیک نمی‌تواند و نباید فارغ از فرایند تأثیرگذاری نهایی و تعیین‌کننده سرمایه‌گذاری در نظر گرفته شود (Boute 2019: 384-386). ویگل و همکارانش در تحلیلی فراخ‌تر رابطه کشورداری اقتصادی، نظریه سیاست قدرت، و نظریه ژئواکونومی را ارزیابی کرده‌اند. این پژوهش‌گران ژئواکونومی را شکلی از سیاست قدرت، اقدامی استراتژیکی، و ره‌یافت تحلیلی مبتکرانه در حوزه کشورداری اقتصادی در نظر گرفته‌اند. از نظر آنان، سیاست جدید قدرت و ویژگی‌های ساختاری در حال تغییر نظام بین‌المللی معاصر بر قالب‌بندی استراتژیکی جدید عمل سیاست خارجی تأثیرگذار بوده است. دولت‌های غربی تحریم‌های اقتصادی را بر ابزارهای نظامی ترجیح داده‌اند. توانایی اعمال قدرت

اقتصادی ابزارهای مهم و جدید سیاست‌های خارجی قدرت‌های بزرگ را شکل می‌دهد. از نظر میکائیل «کشورداری اقتصادی وسیله اعمال سیاست قدرت است». در این قرائت محاسبات ساده‌انگارانه ژئوپلیتیک سنتی و نظامی جنگ سرد به چالش کشیده شده است. با وجود این، چهارچوب تحلیلی ویگل و همکارانش درباره ژئواکونومی و کشورداری اقتصادی کماکان سنت رئالیسم است. در رئالیسم ویژگی‌های جغرافیایی به مثابه تعیین‌های قدرت ملی فرض می‌شوند. آنان کشورداری را در قلب تعریف ژئواکونومی گنجانیده‌اند. ژئواکونومی به مثابه رویکردی نظری و کنش استراتژیک به «کاربست ابزارهای اقتصادی قدرت توسط دولت‌ها برای فهم اهداف ژئواستراتژیکی یا به‌طور رسمی‌تر استفاده ژئواستراتژیک از قدرت اقتصادی» اشاره دارد (Wigell et al. 2019: 1-14).

۴. بحث و بررسی: قرائت توسعه‌ای - اجتماعی

۱،۴ پژوهش نظری: بایسته‌های کشورداری اقتصادی (انگاره توسعه، هویت جمعی، و جامعه‌پذیری)

نظریه کشورداری در دوران معاصر بیش‌تر متوجه عرصه بین‌المللی یعنی ابزار سیاست خارجی و سیاست قدرت بوده است. درحالی‌که کشورداری به مثابه «هنر انجام امور دولت» یا «هنر حکومت‌داری» شامل هر دو بعد داخلی و خارجی سیاست‌گذاری عمومی کشور است (Kaplan 1952: 548-549). در کشورداری سیاست و سیاست‌گذاری‌های داخلی، که هدف آن توسعه است، می‌بایست مهم ارزیابی شوند. درحقیقت، باید رابطه سیاست و توسعه تحلیل و ارزیابی شود. از این طریق می‌توان به تأثیر سیاست‌های داخلی و توسعه در کشورداری اقتصادی پی برد. از سوی دیگر، پژوهش‌گران پیش‌تر رابطه کشورداری اقتصادی با عناصر عینی و مادی را مطالعه کرده‌اند. هم‌چنان‌که دابسن اشاره کرده است: «ابعاد غیراقتصادی مهمی از کشورداری اقتصادی وجود دارد که نیاز است تا در محاسبات و تحلیل هزینه و فایده لحاظ شود». وی برای تحلیل چگونگی تغییر کشورداری اقتصادی بر نقش ایده‌ها و موقعیت‌های اخلاقی بازیگران تأکید دارد. از نظر وی، ابزارهای اقتصادی کشورداری به مثابه ابزارهای ارتباط و به نظام سمبلیکی معطوف‌اند که برای بیش‌تر اهداف سیاسی و استراتژیکی سیاست خارجی حیاتی است. با وجود این، تأکید دابسن بر «ایده» جنبه ابزاری دارد و کارگزاران را بازیگران منفرد عقلانی و نه برساخته‌شده اجتماعی تلقی می‌کند (Dobson 2002: 1).

از دیدگاه دانش‌پژوهان، کشورداری اقتصادی ابزارهای سلبی کشورداری اقتصادی ممکن است شامل شکل‌های اجبار یا مجازات اقتصادی از جمله تحریم، محاصره تجاری، مسدودکردن دارایی‌های مالی، محدودکردن سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و کمک‌های خارجی یا شامل ابزارهای ایجابی از جمله گسترش صادرات و واردات کالا، وعده‌ها و کمک‌های اقتصادی، و تشویق به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باشد (ماستاندانو ۱۳۹۶: ۱۸۵-۱۸۷). تلقی پژوهش‌گران از کشورداری اقتصادی به‌منزله ابزار ایجابی و منفی این رشته مطالعاتی سیاست‌گذاری عمومی را محدود کرده است؛ چراکه این ابزارها فقط

می‌توانند در اختیار کشورهای قدرت‌مند باشند. بنابراین، کشورهای ضعیف و توسعه‌نیافته، که ابزارها و توانایی‌های اعمال سیاست قدرت کم‌تری دارند، از دایره‌ی تحلیلی این نظریه حذف می‌شوند. اما مقوله‌ی پیوند توسعه‌ی اقتصادی و کشورداری اقتصادی خلأ نظری مزبور را جبران می‌کند. البته تحریم نفتی غرب از سوی کشورهای عربی طی جنگ ۱۹۷۳ م از جمله مواردی است که این کشورها به کشورداری اقتصادی به‌منظور تحقق اهداف سیاسی و امنیتی متوسل شدند. اما اگر به وجه دیگر کشورداری اقتصادی، یعنی توسل دولت‌ها به منابع بین‌المللی توسعه، توجه شود، دامنه‌ی نظری و حوزه‌ی محدود کشورداری اقتصادی گسترده‌تر خواهد شد. ارزش‌افزوده‌ی پژوهش حاضر تلاش برای پوشش دو خلأ مذکور در ادبیات نظری کشورداری اقتصادی است: برقراری پیوند کشورداری اقتصادی با «سیاست توسعه به‌جای سیاست قدرت» و «نظام فرامادی به‌جای نظام مادی». ضرورت توسعه‌ی زمینه‌ی کاربست کشورداری اقتصادی برای کشورهای درحال توسعه و ضرورت جامعه‌پذیری فرایند بهره‌گیری کشورهای درحال توسعه از منابع اقتصادی بین‌المللی را فراهم می‌کند.

هم کشورهای توسعه‌یافته و هم کشورهای درحال توسعه به ابزارهای کشورداری اقتصادی متوسل می‌شوند. اهداف سیاست خارجی این دولت‌ها نمی‌تواند بی‌توجه به اهداف سیاست توسعه‌ی آنان تعریف شود. اهداف خارجی دولت‌ها صرفاً به اعمال قدرت و رقابت‌های ایدئولوژیکی محدود نیست. کشورداری اقتصادی همیشه به‌منظور تغییر رفتار خارجی دولت‌ها جنبه‌ی سلبی و بازدارنده ندارد، بلکه در راستای تحکیم و تقویت قدرت اقتصادی دولت‌ها و ملت‌ها می‌تواند عمل کند. چنان‌که بولتی اشاره کرده است، از اهداف کشورداری اقتصادی دستیابی و کنترل منابع است. دسترسی دولت‌های اروپایی به منابع و مواد خام کشورهای جهان سوم در دوران استعمار نقش به‌سزایی در توسعه‌ی این کشورها داشته است. انعقاد بسیاری از موافقت‌نامه‌ها و معاهدات بین‌المللی برپایه‌ی الزام دولت‌ها به نیازهای داخلی از جمله سیاست‌های اقتصادی و رشد تولید بوده است. چنان‌که هیجمانز اشاره کرده است، دولت کلیت تمام‌یافته‌ای نیست که فارغ از تأثیرپذیری از نقش کارگزاران غیرحکومتی و مطالبات آنان باشد. تأثیرپذیری سیاست خارجی از سیاست‌های داخلی و گروه‌های فشار (هم‌چون بخش خصوصی و تولیدکنندگان)، که از ارتباط با جهان ماورای مرزهای ملی منافع اقتصادی دارند، دولت‌ها را از توجه به الزامات توسعه‌ی ناگزیر می‌کند. از سوی دیگر، دولت‌های درحال توسعه و توسعه‌نیافته به‌ویژه در قرن بیست‌ویکم میلادی تلاش دارند تا با بهره‌گیری از منابع بین‌المللی از جمله دریافت وام‌ها و کمک‌های خارجی به تدوین و اجرای سیاست‌های کلان عمرانی و توسعه‌ی داخلی مبادرت ورزند. برای مثال، هدف دولت افغانستان پساطالبان از توسل به کمک‌های مالی و اقتصادی جامعه‌ی جهانی نه «اعمال قدرت»، بلکه «توسعه‌ی داخلی» است. برای کشورهای روبه‌توسعه کشورداری اقتصادی از تدابیر کلیدی سیاست خارجی و توسعه است. سیاست خارجی پیونددهنده‌ی کشورداری اقتصادی (عرضه‌ی خارجی) و توسعه‌ی اقتصادی (عرضه‌ی داخلی) است. طبق قرائت ما، کشورداری اقتصادی «توسل دولت‌مردان به منابع، توان‌مندی‌ها، و ابزارهای اقتصادی ملی و بین‌المللی تحقق اهداف چندجانبه‌ی اقتصادی، سیاسی، و امنیتی

استراتژیک سیاست خارجی و نیز تغییر رفتار دولت(های) هدف در عرصه بین‌المللی و توسعه در عرصه داخلی است. منظور از تغییر رفتار تأثیرگذاری در رژیم، حکومت، رفتار، سیاست‌ها، و توانایی‌های داخلی و خارجی دولت مقصد است. این تأثیرگذاری می‌تواند شامل تعدیل، تهدید، تجذیب، تغییر، تضعیف، و تقویت باشد.

انتخاب نوع ابزارها و منابع اقتصادی در اجتماع معرفتی و بستر بین‌الذهانی رخ می‌دهد و اهدافی به‌مراتب فرامادی را دنبال می‌کند. برخلاف دیدگاه هالستی، تغییرات در اعتقادات، نگرش‌ها، دیدگاه‌ها، انتظارات، احساسات، و ترجیحات (propensity) نیز مشمول تغییرات رفتار دولت هدف به‌واسطه ابزارهای اقتصادی است (Baldwin 1985: 9). متحمل شدن برخی از هزینه‌های سنگین به‌کارگیری ابزارهای اقتصادی هم‌چون تحریم‌ها برای دولت‌های بزرگ (اعمال‌کننده) در راستای ارزشی بالاتر از اهداف مادی است. تغییر الگوهای دوستی و دشمنی و موازنه قدرت و صلح از طریق تغییر در هویت، تفاسیر، و سازه‌های ذهنی نخبگان دولت مقصد امکان‌پذیر است که این مهم به‌واسطه تکنیک‌ها یا فشارهای سیاسی و اقتصادی یا امنیتی انجام می‌شود. بحث هویت فراسوی بررسی فرایند و ابزارهای کشورداری اقتصادی آن قرار می‌گیرد. کشورداری اقتصادی را نمی‌توان صرفاً براساس عقلانیت و تحلیل هزینه و فایده مطالعه کرد. هم‌چنان‌که کشورداری اقتصادی با سیاست و امنیت پیوند ناگسستنی دارد پیوند به‌مراتب مستحکم‌تری با جامعه دارد. در مطالعات سنتی کشورداری اقتصادی، مطالعه هویت و فرهنگ به جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی واگذار شده و آن را خارج از حوزه این رشته قرار داده است. اما امروزه باید به متغیرهای فرهنگی و هویتی و تأثیر آنان در کشورداری اقتصادی توجه ویژه‌ای کرد.

محققان به اهمیت تحلیل اجتماعی کشورداری اقتصادی واقف بوده‌اند. ویگل و همکارانش هنگام تبیین رابطه قدرت، کشورداری اقتصادی، و ژئواکونومی به قرائت سازه‌انگاره از ژئواکونومی اشاره کرده‌اند. از نظر آنان، سازه‌انگاران ژئواکونومی را گفتمان تلقی می‌کنند. اما ویگل و همکارانش نه‌فقط سازه‌انگاری را در تحلیل رابطه قدرت، اقتصاد، و فضا وارد نکرده‌اند، بلکه آن را نقد کرده‌اند (Wigell et al. 2019: 8). طرح مفهوم «کشورداری اقتصادی اجتماعی» در نوشتار حاضر درصدد پیوند اقتصاد، هویت، و سیاست است. براساس معیارها و عوامل صرفاً منفرد عینی نمی‌توان به درک درستی از چگونگی انتخاب ابزارهای کشورداری پی برد. بسیاری از دولت‌های هدف غالباً کشورهای ضعیف‌اند و دولت‌های مقصد از اعمال و کاربست ابزارهای اقتصادی کم تر منافع اقتصادی حاصل می‌کنند. اما هویت سیاسی این دولت‌های هدف می‌تواند پی‌آمدهای ضد‌هویتی برای قدرت‌های بزرگ در مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای داشته باشد. مطالعه کشورداری اقتصادی عملاً مطالعه جهان از منظر برداشت و تفاسیر دولت‌مردانی است که به هویت خاصی (خودمحور یا جمعی) متعلق‌اند. این‌که کارگزاران چه برداشت و انتظاری از هویت خود و دیگری یا منافع ملی دارند نقش به‌سزایی در شدت و عمق تحریم‌ها یا حمایت‌های اقتصادی خواهد داشت. با تغییر کارگزاران نوع ابزارها نیز تغییر می‌کند. انتخاب ابزارها نه بر مبنای قدرت اقتصادی یا سیاسی، بلکه براساس قدرت گفتمانی و معرفتی دولت هدف است. هدف

کشورداری اقتصادی می‌تواند تضعیف یا تقویت قدرت سیاسی یا اقتصادی باشد، اما چنین هدفی در راستای هدف والاتر یعنی وادار کردن دولت مورد نظر به ورود به اجماع‌گفتمانی و معرفتی و تحکیم انگاره‌های مشترک است. ابزارها و تکنیک‌های اقتصادی گزینه‌های عینی مناسبی برای تعریف و ساخت معرفتی بین‌دولتی در سطح منطقه و جهان است. کشورها از طریق این ابزارها می‌توانند نفوذ سیاسی و گفتمانی خود را گسترش دهند. در جهان «در حال شدن» کشورداری اقتصادی برساخته اجتماعی است. توسل دولت‌های کوچک به منابع بین‌المللی نیز در قالب نظری مزبور می‌گنجد. اما کماکان این سؤال مطرح است که دولت‌های برخوردار از چه نوع هویت و طی چه فرایندی می‌توانند از منابع اقتصادی بین‌المللی در راستای توسعه اقتصادی استفاده کنند؟ آیا هویت‌های خودمحمور یا هویت‌های جمعی یکسان از منابع فراملی کمک می‌گیرند؟ برای مثال، هویت بنیادگرایانه دولت طالبان و هویت مدرن دولت پسا طالبان تا چه میزان در بهره‌گیری افغانستان از منابع و کمک‌های فراملی تأثیر داشته است؟ چون هویت‌های جامعه‌ناپذیر بین‌المللی هم چون طالبان به سمت واگرایی و هویت‌های جامعه‌پذیر بین‌المللی هم چون دولت پسا طالبان به سمت هم‌گرایی در حرکت‌اند، نمی‌توان میان آنان فرض یکسانی درباره پرسش مذکور در نظر گرفت. اگر دولت‌های متوسل و کوچک مجموعه مشتری از قواعد یا هنجارها یا هویت مشترک جهانی را بپذیرند، طی فرایند فهم بین‌الذهانی هم‌گرایی آن‌ها مشروط و تضمین خواهد شد (بوزان ۱۳۸۸: ۲۳). به‌باور ونت (۱۹۹۲) برای گذار دولت‌ها از هویت‌های خودمحمور به هویت‌های جمعی می‌توان سه روش نهاد حاکمیت، گسترش همکاری در قالب نهادهای بین‌المللی، و تلاش‌های اعتمادسازانه بین‌المللی را پیش‌نهاد کرد. از نظر وی (۱۹۹۴)، هویت همکاری‌جویانه چهار منفعت امنیت، تعامل با جهان، به رسمیت شناخته شدن در مقام بازیگر مهم بین‌المللی، و سرانجام توسعه را برای دولت‌ها به همراه خواهد داشت (Wendt 1994: 385; Wendt 1992: 395). برای کارگزاران دولت‌های دارای هویت منفرد یا جامعه‌ستیز بین‌المللی این مفروضه صادق است که نهادها و سازمان‌های بین‌المللی استقلال ندارند و چیزی جز ابزارهایی در دست قدرت‌های بزرگ نیستند. اما از منظر ره‌یافت اجتماعی، سازوکارهای مبتنی بر اهداف فراملی و جهان‌شمول نهادها و سازمان‌های بین‌المللی از قبیل تعریف وظایف بین‌المللی مشترک (توسعه)، تعریف بازیگران جدید (مهاجران)، تعریف منافع جدید برای دولت‌ها (ارتقای حقوق انسانی)، و تعریف مدل‌های سازمان‌دهی سیاسی در سراسر جهان (دموکراسی و نظام بازار) اقتدار سازمان‌ها را به منزله بوروکراسی‌های بین‌المللی می‌سازند (Barnett and Finnemore 1999: 699). بر این اساس، کشورداری اقتصادی صرفاً مختص دولت‌ها نیست، بلکه اتحادیه‌ها، سازمان‌ها، و پیمان‌های منطقه‌ای و جهانی از آن بهره می‌جویند. تحریم‌های اقتصادی اتحادیه اروپا، سازمان ملل، و شورای امنیت علیه برخی کشورها، به‌ویژه پرونده هسته‌ای ایران، نمونه‌های بارز بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی به منظور تغییر هنجارهای داخلی و بین‌المللی هویت دولت‌هاست (ماستاندانو ۱۳۹۶: ۲۰۲-۲۰۳).

محققان روابط بین‌الملل با استفاده از مفهوم جامعه‌پذیری دولت درصد برآمده‌اند شکل‌گیری یا تغییر ترجیحات، تغییر رفتار و شکل‌گیری منافع ملی و هویت ملی، تأثیر هنجارها و نهادهای بین‌المللی، و

تعامل بین دولت‌ها و جامعه بین‌المللی را تبیین کنند. از دو رویکرد نظری رئالیستی و اجتماعی جامعه‌پذیری دولت بررسی شده است. ایکنبری و کاپچان از منظر هژمونیک جامعه‌پذیری را بررسی می‌کنند. از نظر آن‌ها، جامعه‌پذیری دولت به معنی درونی‌سازی هنجارها و ارزش‌های مورد حمایت هژمون است. این دسته از محققان سازوکارهای مادی مانند مشوق‌ها و مجازات را سازوکارهای جامعه‌پذیری دولت برمی‌شمرند. اما از نظر سازه‌نگاری جامعه‌پذیری، فرایند شناختی جاری و دائمی است که از طریق تعامل بین‌المللی، هویت، و منافع دولت ساخته می‌شود. دولت‌ها در شبکه متراممی از روابط اجتماعی فراملی و بین‌المللی قرار دارند که برداشت‌های آنان از جهان و نقش آن‌ها در جهان را شکل می‌دهد. از این منظر، جامعه‌پذیری سازوکاری است که دولت‌ها با پذیرش هنجارهای مرجع جامعه بین‌المللی به تغییر هویت و منافع خود ترغیب می‌شوند. جامعه‌پذیری از فرایندهای اساسی عضویت در جامعه بین‌المللی است. برخلاف نگرش واقع‌گرایانه، که هدف از جامعه‌پذیری تغییر رفتار دولت‌هاست، در نگرش سازه‌نگارانه هدف از جامعه‌پذیری درونی‌سازی هنجارهای بین‌المللی است (پوراخواندی ۱۳۹۵: ۳۲-۳۳). هم‌چنان‌که ونت اشاره کرده است، جامعه‌پذیری بین‌المللی فرایندی هنجاری - شناختی یا معرفت جمعی (collective knowledge) نه فرایندی رفتاری است (Wendt 1992: 399).

۲.۴ پژوهش تجربی: کاربرت تاریخی کشورداری اقتصادی در ایران معاصر

ایران از دوره باستان تاکنون دو گسست عمده در تاریخ نظام معنایی خود تجربه کرده است: ورود دین اسلام در قرن هفتم میلادی و ورود فرهنگ تجددخواهی غرب در قرن نوزدهم و بیستم میلادی. نشانگان فرهنگی ایرانیان در عصر باستان منبعث از فره ایزدی، نبرد خیر و شر، اسطوره، عدالت، ثنویت، و سوشیانت بود. پس از ورود اسلام این نشانگان فرهنگی با عناصر جدیدی چون شریعت، امت، قرآن، سنت، ولایت، فقاقت، و زبان عربی گسترده‌تر شد. هر انحرافی از این نشانه‌ها موجب تنش‌های اجتماعی در ایران بوده است (ازغندی ۱۳۸۱: ۱۶۰). آرایه‌های تجدد نظام معنایی ایران را از طریق مؤلفه‌هایی چون قانون اساسی، مجلس ملی، و انتخابات به‌مراتب پیچیده‌تر کرد. در همه این دوران، هریک از نظام‌های معنایی ملی، مذهبی، و مدرن به‌مثابه منظومه‌های ساختارمند معرفتی و جهت‌دهنده ذهنی با برسازي نهادها و ساختارهای مختص به خود حیات سیاست داخلی و خارجی ایران را تحت‌تأثیر قرار داده‌اند. در واقع، نهادها، متون، زبان، کارگزاران، و طبقات نهاده‌های حاصل و حامل ارزش‌ها و هنجارهای هریک از نظام‌های معرفتی سرنوشت و مسیر تحولات کشورداری و جامعه‌پذیری ایران را در دو سطح ملی و بین‌المللی تعیین کرده‌اند.

در عصر صفویه تمدن باستانی با مؤلفه‌هایی مانند زبان پارسی و نظام شاهنشاهی (هویت ملی) و تمدن اسلامی نیز با مؤلفه‌هایی چون مذهب تشیع به‌منزله محور نظام اجتماعی (هویت دینی) از عناصر بنیادین سیاست داخلی ایران محسوب می‌شدند. هم‌زیستی نشانه‌هایی چون زبان و مذهب مؤید سعی

آگاهانه صفویان در تلفیق دو نظام معنایی مذهبی و باستانی بود. در عرصه خارجی این نظام معنایی جدید در ایران نفوذ فرهنگی دولت صفویه را در جهان اسلام، به‌ویژه به‌دلیل تعارض معرفتی با امپراتوری عثمانی، کاهش داد. در نتیجه، بخش مهمی از منازعات خارجی دولت صفویه در تعارضات معرفتی با دولت‌های پیرامون ریشه داشت. از سوی دیگر، چون ایران عصر صفوی هنوز وارد گردونه نظام جهانی سرمایه‌داری نشده بود (ایران ماقبل سرمایه‌داری)، کشورداری اقتصادی به‌طور گسترده مستقل از غرب و بیش‌تر متکی بر داخل بود (فوران ۱۳۸۶: ۴۲). از این‌رو سیاست خارجی ایران ماقبل سرمایه‌داری در دوره صفویه کم‌تر پیوندی با بُعد بین‌المللی کشورداری اقتصادی برقرار کرد.

در دوره قاجاریه ایران در آستانه ورود به عصر تجدد قرار گرفت. اما در اوج ترقی‌اندیشه‌نوسازی در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی رویدادهایی چون اختلافات حاد بر سر مشروطه و جنگ جهانی اول مانع تسریع‌گذار ایران از نظام معنایی مذهبی و سنتی به نظام معنایی مدرن شد. با وجود این، تحولات سیاست داخلی و عناصر عصر نوسازی، یعنی ظهور طبقه روشن‌فکر و نخستین مجلس ملی و قانون اساسی دموکراتیک و ادغام ایران در اقتصاد جهانی (وابستگی اقتصادی به غرب)، در رفتار خارجی ایران تأثیر گذاشت. سیاست خارجی ایران در نیمه دوم قرن بیستم میلادی با ظهور تکنوکرات‌های جدید رویکردی فعالانه‌تر اتخاذ کرد. دادخواهی وزارت امور خارجه ایران از جامعه ملل در سال ۱۹۱۹ م، به‌ویژه درباره مسئله پرداخت خسارت‌های ناشی از جنگ جهانی اول، بیان‌گر پذیرش نخستین قواعد بین‌المللی از سوی دولت مردان ایرانی بود. ایران نخستین کشوری بود که از طریق مجاری رسمی بین‌المللی به طرح دعاوی سیاسی و اقتصادی و جبران خسارات مالی جنگ در جامعه ملل مبادرت ورزید. در این دوره سیاست خارجی کشور در تلاش برای بهره‌گیری از ابعاد بین‌المللی کشورداری اقتصادی با هدف توسعه داخلی بود.

رفتار خارجی ایران در دوره قاجاریه صرفاً منفعلانه و واکنشی در برابر نفوذ و فشارهای خارجی نبود. برخلاف مطالعات متعارف، که سیاست خارجی ایران در قرن نوزدهم را در قالب استراتژی‌های منفعل کلاسیک موازنه مثبت یا موازنه منفی بررسی کرده‌اند، در مقاطع نوسازی و اصلاحات الگوی متفاوتی از سیاست خارجی قابل تشخیص است که می‌توان آن را «سیاست خارجی فعال وابسته یا مستقل» نامید. اصلی‌ترین ویژگی این الگو سیاست‌گذاری خارجی با تکیه بر مصالح و ملاحظات اقتصادی ایران و ملزومات نوسازی کشور بود. در هر مقطعی از تاریخ قاجاریه، که دولت مردان اصلاح‌طلبی هم‌چون عباس میرزا، امیرکبیر، و سپهسالار ظهور یافته‌اند، تأثیر ملاحظات نوسازی در سیاست خارجی را شاهدیم. زمام‌داران قاجاریه در این دوره با هدف نوسازی به برقراری تعاملات چندجانبه خارجی، به‌ویژه با کشورهای پیشرفته، دست زده‌اند. بهره‌گیری از ابزارهای سیاست خارجی از طریق عقد قراردادهای اقتصادی با هدف تأمین نیازهای داخلی کشور در زمینه مواد طبیعی و اولیه، مواد غذایی و کالاهای اساسی، جلب سرمایه‌های خارجی، و اخذ کمک‌های مالی، فنی، و صنعتی و نیز مبادلات علمی و فرهنگی از لوازم سیاست خارجی فعال دولت قاجاریه است. علاوه بر این، پی‌گیری مصرانه استراتژی

نیروی سوم در برهه‌هایی از سیاست خارجی قاجار و پهلوی حاکی از آن بود که قدرت سوم کشوری است سرآمد در توان‌مندی‌های برتر دفاعی، فناورانه، و اقتصادی که می‌تواند ایران را در فرایند نوسازی و توسعه یاری رساند (کازرانی ۱۳۸۱: ۵۹-۶۵).

دولت پهلوی نماینده‌گذار تاریخی ایران از نظم مذهبی به نظم مدرن بود. رفتار مسامحه‌محور و جامعه‌پذیر سیاست خارجی پهلوی اول بازنمایه‌های کارگزاران نظم مدرن یعنی روشن‌فکران بود. سایر عناصر طبقه متوسط جدید نیز به طرق مختلف درصدد برقراری تعامل با جهان بیرونی بودند. درمقابل، نقش و تأثیرگذاری نهادها، ساختارها، و نمایندگان نظام معرفتی دینی در سیاست داخلی و خارجی کاسته شد. به موازات این تحول، ایران در حکم‌رانی پهلوی اول تعارض اندکی را با عرصه بین‌الملل داشت و هم‌چون عصر قاجاریه درصدد کسب اعتماد جامعه بین‌المللی و نهادینه‌کردن سازوکارهای بین‌المللی‌گرایی بود. جامعه‌پذیری بین‌المللی دولت پهلوی اول تأثیر به‌سزایی در موفقیت سیاست‌های نوسازی داشت. پس از سقوط رضاشاه، حکومت و سیاست خارجی ایران صحنه هم‌آورد و رقابت ملی‌گراها، مذهب‌یون، تکنوکرات‌های چپ و راست (نظام دیوان‌سالاری مدرن)، شاه، و دربار شد که هریک نماینده جریان‌های معرفتی خاص بودند و سرانجام کارگزاران جریان مدرن و ملی/باستانی تصمیم‌گیری سیاست خارجی را در دهه ۱۳۲۰ در اختیار گرفتند. ایران پس از پایان جنگ جهانی دوم نخستین کشوری بود که در سازمان ملل طرح دعای درباره به‌رسمیت‌شناختن استقلال و حاکمیت ارضی کشور و جبران خسارات مالی را مطرح کرد. در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ اجرای برنامه‌های پنج‌ساله عمرانی، سیاست انقباض پولی و مالی، تثبیت اقتصادی (با هدف حل بحران اقتصادی ۱۳۳۷-۱۳۳۹)، انقلاب سفید به‌ویژه اصلاحات ارضی، و سیاست تدریجی بازار آزاد گام‌های مهم دولت پهلوی در عرصه پذیرش و اجرای هنجارهای بین‌المللی با تأکید بر بلوک غرب و جلب اعتماد بازیگران جامعه‌پذیرساز بین‌المللی (با تأکید بر آمریکا) به‌منظور توسعه اقتصادی بود. مهم‌تر از همه، دولت‌مردان پهلوی با رفتار جامعه‌پذیری بین‌المللی هدف تأمین منابع مالی برنامه‌های کلان توسعه را دنبال می‌کردند. چنان‌که اشاره شد، از مهم‌ترین موضوعات در جریان سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی ایران در عصر پهلوی چگونگی استفاده از فرصت‌های اقتصادی بین‌المللی از جمله تجارت و سرمایه‌گذاری به‌منظور پیش‌برد مؤثرتر فرایند توسعه بود. این موضوع در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی و استراتژی‌های اقتصادی دولت پهلوی تأثیر درخور توجهی داشت. مدرنیزاسیون و توسعه اقتصادی از عوامل مهم انعطاف‌پذیری سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی اول بود. توسعه اقتصادی ایران در این دوره مستلزم جامعه‌پذیری بین‌المللی از طریق سیاست خارجی تعامل‌گرا و تنش‌زدا بود. پهلوی اول در نظر داشت از طریق همکاری با کشورهای خارجی به توسعه اقتصادی ایران کمک کند. در نتیجه افزایش همکاری‌های بین‌المللی، سرمایه‌گذاری در بخش نفت در این دوره به‌سرعت افزایش یافت. اما موضع‌گیری‌های مناقشه‌برانگیز دولت در جنگ جهانی دوم به سقوط دولت رضاشاه منجر شد. در پهلوی دوم سیاست خارجی دولت مصدق تلاشی برای کاهش وابستگی بود، اما با کودتای ۲۸ مرداد

۱۳۳۲ آشکار شد که روش‌های رادیکال ملی‌گرا و مستقل سیاست خارجی برای توسعه اقتصادی با واقعیت‌های سیاسی و اقتصادی در کشور و عرصه بین‌المللی هم‌خوانی ندارد. به همین دلیل، الگوی سیاست خارجی موازنه منفی دولت مصدق نتوانست در امر استقلال و توسعه اقتصادی کشور راه‌گشا باشد. پس از مصدق، دولت پهلوی مسیری را طی کرد که به ادغام در شبکه اقتصاد جهانی با تکیه بر سازوکارهای اقتصاد بازار گرایش داشت. «استراتژی اتحاد و ائتلاف با غرب» الگوی سیاست خارجی پهلوی دوم در راستای جامعه‌پذیری و کشورداری اقتصادی بود (قنبرلو ۱۳۹۲: ۱۳۹-۱۴۲).

با وقوع انقلاب ۱۳۵۷، کشورداری اقتصادی، جامعه‌پذیری بین‌المللی، و توسعه ایران مسیری متفاوت از عصر پهلوی را طی کرد. در عصر پس‌پهلوی اسلامیت، ایرانیت، و جمهوریت سه عنصر اصلی نظام معنایی و قدرت نرم کشورداری ایران را تشکیل دادند. «جمهوری اسلامی ایران» حاوی هنجارهای تاریخی سه نظام انگیزشی‌اند که سرانجام عنصر اسلامیت از طریق برسازی نهاده‌هایی چون ولایت فقیه، مرجعیت، روحانیت، قانون اساسی شریعت‌محور، مجلس خبرگان، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، و سپاه پاسداران بر دو عنصر ایرانیت و مدرنیت تسلط یافت. طی این تحول، جمهوری اسلامی با محوریت روحانیت پس از ساسانیان و صفویه سومین نظام مذهبی تلقی می‌شود که در ایران شکل گرفته و پی‌گیری سیاست تغییر وضع موجود سیاست خارجی آن را از عصر پهلوی و قاجار متمایز کرده است.

از نظر پیتر منداولی و سعدی حمید «اسلام»، به‌منزله مهم‌ترین عنصر قدرت نرم کشورداری جمهوری اسلامی، در ابعاد داخلی و خارجی آن تأثیر گذاشته است (Mandaville and Hamid 2018: 15-17). تحت تأثیر قدرت نرم دینی در چهل سال اخیر جامعه‌پذیری بین‌المللی و کشورداری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران مسیر پرفرازونشیبی را طی کرده است. نگرش منفی به بازیگران جامعه‌پذیر بین‌الملل و جنگ تحمیلی امکان‌چندانی برای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی به‌منظور پرداختن به امور اقتصادی را فراهم نکرد. از سوی دیگر، به‌حاشیه‌راندن ملاحظات اقتصادی در روابط خارجی از ویژگی‌های گفتمان انقلابی ایران در دهه ۱۳۶۰ محسوب می‌شود (صحرائی ۱۳۹۰: ۱۵۴). کشورداری اقتصادی در ایران پس از پایان جنگ تحمیلی با هدف بازسازی و توسعه کشور موضوعیت یافت. در این مرحله دولت هاشمی رفسنجانی کوشید تا سیاست سازندگی و توسعه اقتصادی را با ارتقای جایگاه ایران در سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد، دنبال کند. از بزرگ‌ترین چالش‌های حکومت وی تضاد جامعه‌پذیری بین‌المللی اقتصادی و سیاست‌های تعدیل (الگوی غربی سرمایه‌داری) با اهداف قانون اساسی و الگوی اسلامی اقتصاد بود. به‌باور برخی، بحران مالی ایران در سال ۱۳۷۲ نتیجه بحران سیاسی در داخل با محوریت انتقاد از رابطه دولت با سازمان‌های بین‌المللی بود. در دوره محمد خاتمی سیاست تعدیل و کشورداری اقتصادی جای خود را به توسعه سیاسی و جامعه‌پذیری بین‌المللی سیاسی داد. از سوی دیگر، در سال ۱۳۸۲ رابطه ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و موضوع بازرسی‌های آژانس از تأسیسات هسته‌ای به یکی از موضوعات جنجالی در سیاست داخلی تبدیل شد

(قهرمان‌پور ۱۳۹۴: ۲۲۴-۲۲۵). جامعه‌ناپذیری بین‌المللی احمدی‌نژاد رجعتی به آرمان‌های دهه ۱۳۶۰ بود که سرانجام به افزایش تحریم‌ها و امنیتی‌شدن پرونده هسته‌ای ایران منجر شد. در این دوره، قطع‌نامه‌های شورای حقوق بشر سازمان ملل علیه ایران مورد انتقاد شدید گروه‌های سیاسی داخلی قرار گرفت. با وقوع بحران اخیر اقتصادی در ایران (۱۳۹۷-۱۳۹۸)، تشدید تحریم‌های آمریکا، نافرجامی برجام و اف. ای. تی. اف. و عدم تلاش جدی برای پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی الگوی پارادوکسیکال سیاست رفسنجانی برای حکومت حسن روحانی تکرار شد. ریشه‌یابی و علت‌کاوی بحران‌های مزبور بیش از هرچیز از طریق توضیح رابطه متغیرهای هویت سیاسی نهادهای موازی دولت، جامعه‌پذیری بین‌المللی، و کشورداری اقتصادی امکان‌پذیر است. با وجود این، سیاست تعدیل ساختاری، گفت‌وگوی تمدن‌ها، و برجام گام‌های مهم نمایندگان جریان اصلاح‌طلب در راستای جامعه‌پذیر کردن و ارتقای جایگاه بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران و در نهایت توسعه اقتصادی و سیاسی محسوب می‌شوند (باقری دولت‌آبادی و شفیع سیف‌آبادی ۱۳۹۳: ۱۱۱).

۵. نتیجه‌گیری

مطالعات نظری کشورداری اقتصادی تاکنون به «استراتژی‌های تحقق اهداف سیاسی و امنیتی قدرت‌های بزرگ و قدرت‌مند در عرصه بین‌المللی» معطوف بوده است. رویکرد سنتی کشورداری اقتصادی دو خصیصه مهم دارد: ۱. تأکید بر نقش عناصر مادی در سیاست خارجی و در نتیجه غفلت از نقش عناصر اجتماعی و ۲. تأکید بر سیاست قدرت یعنی ابزار صرف تحلیل رقابت‌ها و منازعات کشورهای بزرگ و قدرت‌مند و در نتیجه بی‌توجهی به نیازمندی کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته به ابزارهای اقتصادی بین‌المللی. خصایص مزبور در مبدأ زمانی مطالعات کشورداری اقتصادی ریشه دارد. در جنگ سرد ره‌یافت‌های پوزیتیویستی و ماتریالیستی متمرکز بر منازعات ایدئولوژیکی و دفاعی قدرت‌های بزرگ دو بلوک شرق و غرب بود. براساس نظریه سنتی کشورداری اقتصادی، دولت‌ها برای تحقق و پی‌گیری اهداف سیاست خارجی به جای قدرت نظامی و دیپلماسی کلاسیک از ابزارهای اقتصادی سوءاستفاده می‌کنند. از نظر بالدوین، کشورداری اقتصادی می‌تواند ابزار دست‌کاری فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی در نظر گرفته شود.

تأکید بر الزامات سیاسی-امنیتی نوعی انگاره منفی و بدبینانه بر مطالعات کشورداری اقتصادی حاکم کرده است. مطالعات کشورداری اقتصادی بیش از هرچیز با تأکید بر منازعه و قدرت محتوایی رئالیستی به خود گرفته است. پایان جنگ سرد فرصت مناسبی برای احیا و گسترش ابعاد نظری کشورداری اقتصادی بود. در دهه پایانی قرن بیستم، با فروپاشی جنگ سرد، ابزارهای کشورداری اقتصادی بر ابزارهای کشورداری ایدئولوژیکی تقدم یافت. طی این تحول، تعامل اقتصادی راه‌برد کلیدی سیاست خارجی در روابط بین قدرت‌های بزرگ تعریف شد. اما ادبیات نظری کشورداری اقتصادی پساجنگ سرد کماکان تداوم رویکردهای رئالیستی پیشین بود. در این ادبیات، چین جانشین شوروی در تحلیل روابط قدرت‌های

بزرگ شد. از نظر محققان، جنگ تجاری غرب علیه بلوک شوروی به جنگ تجاری علیه چین تغییر جهت داد. هنوز مفاهیم جنگ تجاری، تغییر رفتار، تحریم، بقا، امنیت، و مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی بر ماهیت نظری کشورداری اقتصادی سایه افکنده است.

برخلاف رویکرد غالب کشورداری اقتصادی، آن‌چنان‌که در بالا به آن اشاره شد، هدف نوشتار حاضر ارائه‌ی قرائتی مثبت، تعاملی، و اجتماعی از کشورداری اقتصادی است. کشورداری چیزی فراتر از ابزار فشار است. اگر ابزارهای این رشته را به ابزارهای منفی و مثبت قهرآمیز قدرت‌های بزرگ و قدرت‌مند محدود کنیم، نمی‌توان آن را برای کشورهای کوچک به کار برد. در صورتی که کشورداری اقتصادی مثبت می‌تواند ابزار ورود کشورهای کوچک به جامعه‌ی بین‌المللی و ازسوی دیگر جامعه‌پذیری بین‌المللی می‌تواند ابزار کشورداری اقتصادی و موفقیت این کشورها در امر توسعه باشد که فرایندی دوجانبه و تکاملی است (جدول ۱).

در واردکردن کشورهای کوچک و جامعه‌پذیری بین‌المللی به حوزه‌ی نظری کشورداری اقتصادی دو سؤال مهم مطرح شد: نخست، چه زمانی کشورهای کوچک به ابزارهای اقتصادی بین‌المللی روی می‌آورند؟ و دوم، عوامل مؤثر در موفقیت کشورهای در حال توسعه در به‌کارگیری ابزارهای اقتصادی بین‌المللی چیست؟ در پاسخ به پرسش نخست می‌توان گفت که فشارها و ضرورت‌های ناشی از رشد و نوسازی اقتصادی کشور دولت‌مردان کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه را به سمت توسل به منابع فراملی توسعه سوق می‌دهد. پیوند ناگسستنی میان توسعه اقتصادی محرک داخلی و منابع اقتصادی بین‌المللی محرک خارجی دولت‌هاست. البته در برخی کشورها کارگزاران و رهبران این کشورها بر منابع ملی توسعه تأکید دارند. درحقیقت آنان بر ابزارها، توان‌مندی‌ها، و منابع بومی و ملی توسعه پافشاری می‌کنند. اما با تغییر کارگزاران قرائت ملی مزبور تغییر می‌یابد. این مهم زمینه‌ی پاسخ به پرسش دوم را مطرح می‌کند. با تغییر هویت یا ظهور بازیگران جدید با هویتی نسبتاً متفاوت با قرائت‌های هویتی پیشین منابع توسعه می‌تواند از بین‌المللی به ملی و یا از ملی به بین‌المللی تغییر یابد. هویت کلیدواژه اصلی پاسخ به پرسش دوم است. براساس هویت و سایر عناصر اجتماعی، می‌توان کشورداری اقتصادی عصر جنگ سرد را تحلیل و تبیین کرد. قدرت‌های بزرگ براساس عناصر هویتی و تفاسیر و برداشت‌های برگرفته از نظام معنایی به اتخاذ نوع خاصی از ابزارهای کشورداری سوق داده می‌شوند. کشورهای کوچک نیز براساس عناصر مزبور به جنگ تجاری و کشورداری اقتصادی یکی از دو بلوک شرق و غرب می‌پیوستند. در عصر پساجنگ سرد، به دلیل اهمیت روزافزون نهادها و سازمان‌های بین‌المللی نمی‌توان به نقش و تأثیرگذاری جامعه‌پذیری بین‌المللی دولت‌ها در تحلیل سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی کشورها بی‌توجه بود. دولت‌هایی می‌توانند از منابع فراملی استفاده کنند که در جامعه‌ی بین‌المللی وارد شوند. شرایط و الزامات ورود به چنین اجتماع کلانی پذیرش و درونی‌سازی هنجارهای آن است. جامعه‌پذیری بین‌المللی درونی‌سازی هنجارهای بین‌المللی است. از طریق درونی‌سازی هنجارهای فرابومی، هنجارهای منفرد،

و محلی هویت دولت‌ها تغییر می‌کند یا تحت تأثیر قرار می‌گیرد. البته عده‌ای بر این باورند که پس از تغییر هنجارها و ارزش‌های داخلی پذیرش و درونی‌سازی هنجارهای بین‌المللی رخ می‌دهد. از نظر ما هر دو فرایند مزبور (از بالا به پایین و از پایین به بالا) می‌تواند صادق باشد. کشورداری اقتصادی ابزار توسعه و جامعه‌پذیری بین‌المللی فرایند توسعه است.

کشورداری اقتصادی سازه‌انگاره نیازمند پژوهش‌های تجربی متعددی است. کشورداری اقتصادی بسیاری از کشورهای روبه‌توسعه را می‌توان در قالب این نوع از کشورداری تحلیل کرد. ایران مطالعه موردی کشورداری هویتی در نوشتار حاضر بود. نخستین ردپای توسل ایران به ابزارهای اقتصادی فراملی را می‌توان در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی جست‌وجو کرد. «عصر امتیازات» و «استراتژی نیروی سوم» بزرگ‌ترین گذار و تاکتیک ایران به سوی توسعه اقتصادی مبتنی بر منابع و توان‌مندی‌های کشورهای خارجی است. ضرورت‌های توسعه و اعطای امتیاز ناشی از آشنایی ایرانیان با نظام معنایی مدرن و نظام اقتصادی سرمایه‌داری غرب بود. درحقیقت «سیاست امتیازدهی» و «موازنه» نخستین رفتار کشورداری اقتصادی و «مشروطیت» نخستین پرکتیس کشورداری سیاسی ایرانیان در راستای جامعه‌پذیری بین‌المللی بوده است. دو فرایند مزبور در برخی از ادوار زمام‌داری دولت پهلوی پی‌گیری شد. پهلوی دوم تلاش بسیاری داشت تا در مجامع جهانی نقش و جایگاه مهمی از ایران تعریف کند. از سوی دیگر، دولت‌مردان ایرانی طی این دوره بهره‌گیری از حمایت قدرت‌های بزرگ و منابع بین‌المللی را در کنار نفت از ابزارهای مهم سوق‌دادن ایران به سمت نوسازی و توسعه تلقی می‌کردند.

در جمهوری اسلامی ایران کشورداری و جامعه‌پذیری تحت تأثیر عناصر هویتی جدید، به‌ویژه قرائتی شیعی از اسلام، مسیری متفاوت را تجربه کرده است. مهم‌ترین مسئله در تحلیل کشورداری و جامعه‌پذیری جمهوری اسلامی ایران کماکان پاسخ به این پرسش است که چرا بازیگران سیاست خارجی ایران تاکنون در کشورداری اقتصادی و بهره‌گیری از منابع بین‌المللی به‌منظور توسعه اقتصادی با دشواری‌های متعددی مواجه بوده‌اند. در واقع هیچ‌یک از اقدامات خارجی حکومت‌ها از جمله در دوران حکمرانی اصلاحات نتوانسته است در عرصه توسعه طبق انتظارات و برنامه‌های پیش‌بینی شده موفق عمل کند. ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی هنوز دو الگوی واکنشی جهان غرب و شرق به نظام معرفتی جمهوری اسلامی ایران و حاکی از ناکامی سیاست‌های هنجارپذیر بین‌المللی بازیگران ایرانی در عرصه سیاست خارجی و داخلی بوده‌اند؛ روندی که تکرار آن در سیاست‌گذاری‌های آینده ایران محتمل است. پی‌آمدهای جامعه‌ناپذیری نظام سیاسی ایران در ابعاد مختلف کشورداری قابل‌ردیابی است. امنیتی‌شدن هویت و ژئوپلیتیک از پی‌آمدهای کشورداری نظامی، منزوی و ایدئولوژیک‌شدن از پی‌آمدهای کشورداری سیاسی، و توسعه‌نیافتگی از پی‌آمدهای کشورداری اقتصادی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در چهل سال اخیر بوده است.

جدول ۱. تفاوت قرائت توسعه‌ای - اجتماعی با قرائت سیاسی - ماتریالیستی کشورداری اقتصادی

گزاره‌های نظری کشورداری اقتصادی توسعه‌ای - اجتماعی	گزاره‌های نظری کشورداری اقتصادی سیاسی - ماتریالیستی
سیاست توسعه	سیاست قدرت
تغییر هویت	تغییر رفتار
عناصر اجتماعی	عناصر مادی
تعامل و رقابت	منازعه و تهدید
ابزار کشورهای کوچک	ابزار کشورهای قدرت‌مند
جامعه و حقوق بین‌الملل	نظام و سیاست بین‌الملل
ابزارهای بیش‌تر مثبت و ایجابی	ابزارهای بیش‌تر منفی و سلبی
قرائت مثبت	قرائت منفی
اهداف اقتصادی - اجتماعی	اهداف سیاسی - امنیتی
فرایندی از پایین به بالا	فرایندی از بالا به پایین
جامعه‌محوری	دولت‌محوری

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله برگرفته از رساله است.

۲. وی از مدرسان و محققان برجسته حوزه کشورداری اقتصادی است.

کتاب‌نامه

- باقری دولت‌آبادی، علی و محسن شفیعی سیف‌آبادی (۱۳۹۳)، *از هاشمی تا روحانی: بررسی سیاست خارجی ایران در پرتو نظریه سازه‌نگاری*، تهران: تیسرا.
- بوزان، باری (۱۳۸۸)، *از جامعه بین‌الملل تا جامعه جهانی*، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پورآخوندی، نادر (۱۳۹۵)، *جامعه‌پذیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۱-۱۳۹۲)*، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران.
- صحرایی، علیرضا (۱۳۹۰)، *درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۵ (با تأکید بر ایدئولوژی سیاسی)*، تهران: سخن گستر.
- فوران، جان (۱۳۸۶)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲)، «تعامل استراتژی اقتصادی و سیاست خارجی در ایران معاصر»، *جستارهای سیاسی معاصر*، س ۴، ش ۳.
- قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۹۴)، *هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه*، تهران: روزنه.
- کازرانی، سعید (۱۳۸۱)، *تأثیر سیاست‌های نوسازی بر سیاست خارجی ایران در قرن نوزدهم*، رساله دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- ماستاندانو، مایکل (۱۳۹۶)، «کشورداری اقتصادی»، *در سیاست خارجی: نظریه‌ها، بازیگران، و موارد مطالعاتی*، ج ۲، ترجمه امیرمحمد حاج‌یوسفی و همکاران، تهران: سمت.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱)، *تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: وزارت امور خارجه.

References

- Bailey, Norman A. (2015), "Understanding Economic Statecraft", *The International Economy* (Summer).
- Baldwin, David Allen (1985), *Economic Statecraft*, UK: Princeton University Press.
- Blanchard, Jean-Marc F. et al (2007), "The Political Economy of National Security: Economic Statecraft, Interdependence, and International Conflict", *Security Studies*, vol. 9, Issue. 1-2.
- Blanchard, Jean-Marc F. and Norrin M. Ripsma (2007), "Asking the Right Question: When do Economic Sanctions Work Best?" *Security Studies*, vol. 9, Issue. 1-2.
- Blanchard, Jean-Marc F. and Norrin M. Ripsman (2008), "A Political Theory of Economic Statecraft", *Foreign Policy Analysis*, vol. 4.
- Butte, Anatole (2019), "Economy Statecraft and Investment Arbitration", *University of Pennsylvania Journal of International Law*, vol. 40: 2.
- Cain, Frank (2007), *Economic Statecraft during the Cold War: European Responses to the US Trade Embargo*, New York: Routledge.

- Chheang, Vannarith (2018), "China's Economic Statecraft in Southeast Asia", *Yusuf Ishak Institute*, no. 45.
- Connolly, Richard (2018), *Russia's Response to Sanctions: How Western Economic Statecraft is Reshaping Political Economy in Russia*, New York: Cambridge University Press.
- Dobson, Alan P. (2002), *US Economic Statecraft for Survival 1933-1991: of Sanctions, Embargoes and Economic Warfare*, London and New York: Routledge.
- Kaplan, Morton A. (1952), "An Introduction to the Strategy of Statecraft", *World Politics*, vol. 4, Issue 04.
- Kelton, Maryanne (2008), "US Economic Statecraft in East Asia¹", *International Relations of the Asia-Pacific*, vol. 8, no. 2.
- Li, Mingjiang (2017), *China's Economic Statecraft: Co-optation, Cooperation, and Coercion*, Singapore: World Politics.
- Malmgren, Karen Philippa (1991), *Economic Statecraft: United States Antidumping and Countervailing*, Ph.D. Thesis in International Relations at The London School of Economics and Political Science, University of London.
- Mandaville, Peter and Shadi Hamid (2018), "Islam as Statecraft: How Governments Use Religion on Foreign Policy", *The Brookings Institution* (November).
- Mastanduno, Michael (1998), "Economics and Security in Statecraft and Scholarship", *International Organization*, vol. 52, no. 4.
- Mastanduno, Michael (1999), "Economic Statecraft, Interdependence, and National Security: Agendas for Research", *Security Studies*, vol. 9, Issue. 1-2.
- Michael Barnett and Martha Finnemore (1999), "The Politics, Power, and Pathologies of International Organizations", *International Organization*, vol. 53, no. 4.
- Norris, William J. (2010), *Economic Statecraft: The Use of Commercial Actors in China's Grand Strategy*, Ph.D. Thesis, the Department of Political Science of the Massachusetts Institute of Technology.
- Okano-Heijmans, Maaïke (2011), "Conceptualizing Economic Diplomacy: The Crossroads of International Relations, Economics, IPE and Diplomatic Studies", *The Hague Journal of Diplomacy*, vol. 6, Issue. 1-2.
- Ravich, Samantha F. (2015), *Cyber-Enabled Economic Warfare: An Evolving Challenge*, Washington: Hudson Institute.
- Ross, Dennis (2008), "Statecraft in the Middle East", *The Washington Quarterly*, vol. 31, no. 3.
- Urdínez, Francisco et al. (2016), "Chinese Economic Statecraft and U.S. Hegemony in Latin America: An Empirical Analysis, 2003-2014", *Latin American Politics & Society*, vol. 58, Issue. 4.
- Wendt, Alexander (1992), "Anarchy is what States Make of it: The Social Construction of Power Politics", *International Organization*, vol. 46, no. 2.
- Wendt, Alexander (1994), "Collective Identity Formation and the International State", *The American Political Science Review*, vol. 88, no. 2.
- Wigell, Mikael and Ana Soliz Landivar (2018), "China's Economic Statecraft in Latin America: Geostrategic Implications for the United States", in: Mikael Wigell, Sören Scholvin and

